

توماس ا. کمپیس
اقتدا به مسیح

ترجمہ و تحقیق سعید عدالت نژاد

ویراست دوم



فهرست

۱۳	یادداشت مترجم بر ویراست جدید
۱۵	مقدمه مترجم

کتاب اول: نصایحی در باب حیات روحانی

۴۱	۱ در باب اقتدا به مسیح
۴۳	۲ در باب تواضع
۴۴	۳ در باب درس آموزی حق
۴۸	۴ در باب احتیاط در عمل
۴۹	۵ درباره قرائت متون مقدّس
۵۰	۶ درباره غلبه بر امیال
۵۰	۷ در اجتناب از امیدهای واهی و از غرور
۵۲	۸ در اجتناب از مؤانست زیاد از حد
۵۲	۹ در باب اطاعت و ریاضت
۵۳	۱۰ در پرهیز از زیاده‌گویی
۵۴	۱۱ در باب آرامش و سیر و سلوک معنوی

۵۶	در باب منافع سختی ها	۱۲
۵۷	در باب مقاومت در برابر آزمون ها	۱۳
۶۱	در باب اجتناب از داوری های عجولانه	۱۴
۶۲	در باب اعمالی به انگیزه عشق	۱۵
۶۳	در باب تحمل نقایص دیگران	۱۶
۶۴	در باب زندگی راهبانه	۱۷
۶۶	در باب الگو بودن پدران روحانی	۱۸
۶۸	در باب ریاضت های راهب صالح	۱۹
۷۲	در باب عشق به عزلت و سکوت	۲۰
۷۶	در باب ندامت قلب	۲۱
۷۸	در باب شقاوت آدمی	۲۲
۸۱	تأملی در باب مرگ	۲۳
۸۵	در باب داوری و تنبیه گناهکاران	۲۴
۸۸	در باب اصلاح شورمندانه زندگی مان	۲۵

کتاب دوم: نصایحی درباره زندگی باطنی

۹۵	در باب زندگی باطنی	۱
۹۹	در باب اطاعت متواضعانه از خدا	۲
۱۰۰	در باب انسان صالح و توأم با آرامش	۳
۱۰۲	در باب طهارت نفس و خلوص نیت	۴
۱۰۳	در باب خودشناسی	۵
۱۰۴	در باب شادی های ضمیر صالح	۶
۱۰۶	در باب دوست داشتن عیسی بالاتر از همه چیزها	۷
۱۰۷	در باب دوستی صمیمانه با عیسی	۸
۱۱۰	در باب از دست دادن همه دلگرمی ها	۹
۱۱۳	در باب شکرگزاری لطف خداوند	۱۰
۱۱۵	در باب کمی دوستداران صلیب عیسی	۱۱

کتاب سوم: در باب تسلای باطنی

- ۱ چگونه مسیح با نفس در باطن نجوا می کند؟ ۱۲۵
- ۲ چگونه حق در سکوت به ما تعلیم می دهد؟ ۱۲۶
- ۳ توجه متواضعانه به کلام خدا ۱۲۸
- ۴ در باب حقیقت و تواضع ۱۳۱
- ۵ در باب تأثیر شگفت انگیز عشق الهی ۱۳۳
- ۶ در باب نشانه عاشق واقعی ۱۳۶
- ۷ در باب پنهان کردن لطف در حجاب تواضع ۱۳۹
- ۸ در باب کوچک انگاشتن خویش در نظر خداوند ۱۴۲
- ۹ چگونه خداوند به تنهایی غایت واقعی ماست؟ ۱۴۳
- ۱۰ در باب لذت بردن از خدمت به خداوند ۱۴۵
- ۱۱ در باب مهار قلب ۱۴۷
- ۱۲ در باب آموختن صبر ۱۴۸
- ۱۳ در باب پیروی از الگوی مسیح ۱۵۰
- ۱۴ در باب احکام مکتوم خداوند ۱۵۲
- ۱۵ درباره ساماندهی علائق مان ۱۵۴
- ۱۶ چگونه آرامش واقعی فقط در خدا یافت می شود؟ ۱۵۶
- ۱۷ چگونه باید همه اعتمادمان به خدا باشد؟ ۱۵۸
- ۱۸ چگونه غم ها را باید صبورانه تحمل کرد؟ ۱۵۹
- ۱۹ در باب تحمل تهمت ها و در باب علائم صبر ۱۶۱
- ۲۰ درباره ضعف ذاتی ما و سختی های این دنیا ۱۶۲
- ۲۱ چگونه باید فقط در سایه خداوند و رای همه چیزها آرامش گیریم؟ ۱۶۵
- ۲۲ در باب یادآوری احسان خداوند ۱۶۷
- ۲۳ چهار امر موجب آرامش ۱۷۰
- ۲۴ درباره بدی های کنجکاوی ۱۷۳

- ۱۷۴ ۲۵ دربارهٔ آرمش بادوام و پیشرفت واقعی
- ۱۷۶ ۲۶ دربارهٔ فضیلت روح آزاد
- ۱۷۷ ۲۷ چگونه حُبِّ ذات ما را از طلب خدا منع می‌کند؟
- ۱۸۰ ۲۸ در مذمت افترا
- ۱۸۱ ۲۹ چگونه باید در همهٔ مشکلات شاکر خداوند باشیم؟
- ۱۸۲ ۳۰ در باب درخواست کمک الهی و اطمینان به لطف او
- ۱۸۵ ۳۱ در باب وداع با همهٔ مخلوقات برای یافتن خالق
- ۱۸۷ ۳۲ در باب کَفِّ نَفْس و بی‌توجهی به امیالمان
- ۱۸۹ ۳۳ در باب عدم ثبات قلب
- ۱۹۰ ۳۴ در باب شفقت خداوند به کسانی که او را دوست دارند
- ۱۹۲ ۳۵ چگونه هیچ مَفْرَی از وسوسه‌ها نیست؟
- ۱۹۴ ۳۶ در مذمت داوری‌های پوچ مردم
- ۱۹۶ ۳۷ چگونه تسلیم خود، آزادی قلب به ارمغان می‌آورد؟
- ۱۹۸ ۳۸ در باب درست تصرف کردن در امور خویش
- ۱۹۹ ۳۹ چگونه نباید بیش از اندازه دلواپس باشیم؟
- ۲۰۰ ۴۰ چگونه آدمی هیچ خیری از خود ندارد که به آن فخر کند؟
- ۲۰۲ ۴۱ در باب تحقیر فخرهای دنیایی
- ۲۰۲ ۴۲ آرامش ما وابسته به مردم نیست
- ۲۰۴ ۴۳ هشدار بر ضد علم‌آموزی پوچ دنیایی
- ۲۰۶ ۴۴ در اجتناب از پراکندگی افکار
- ۲۰۶ ۴۵ چگونه باید هر آنچه را می‌شنویم باور نکنیم؟
- ۲۰۹ ۴۶ در باب توکل تام به خدا
- ۴۷ چگونه برای به دست آوردن حیات ابدی باید سختی‌ها را تحمل کرد؟
- ۲۱۲ ۴۸ در باب ابدیت، و محدودیت‌های این زندگی
- ۲۱۷ ۴۹ در باب اشتیاق به حیات ابدی و عجایب وعده‌های خداوند
- ۲۲۰ ۵۰ در باب توکل بر خداوند در همهٔ سختی‌ها

- ۵۱ چگونه وقتی قوت انجام امور عالی را نداریم،
باید به کارهای خرد پردازیم؟ ۲۲۴
- ۵۲ چگونه هیچ آدمی سزاوار تسلای الهی نیست؟ ۲۲۵
- ۵۳ چگونه لطف خداوند به نفوس اهل دنیا عطا نمی شود؟ ۲۲۷
- ۵۴ در باب آثار متضاد طبیعت و لطف ۲۲۸
- ۵۵ در باب فساد طبیعت و قدرت لطف ۲۳۳
- ۵۶ چگونه باید با کف نفس از راه صلیب مسیح پیروی کنیم؟ ۲۳۶
- ۵۷ هرگز نباید ناامید شد. ۲۳۹
- ۵۸ چگونه از مقدرات غیرقابل فحص خداوند پرسش نکنیم؟ ۲۴۱
- ۵۹ فقط به خداوند باید امیدوار باشیم و بر او اعتماد کنیم ۲۴۶

کتاب چهارم: در باب آیین مقدس مبارک

- ۱ مسیح را باید با احترام عمیق تناول کرد. ۲۵۰
- ۲ در باب خیر و عشق عظیم خداوند در این آیین مقدس ۲۵۵
- ۳ در باب فواید مداومت در عشاء ربانی ۲۵۸
- ۴ خورندگان با اخلاص از برکات بسیاری برخوردار می شوند ۲۶۰
- ۵ در باب منزلت این آیین مقدس و جایگاه کشیشان ۲۶۳
- ۶ در باب آمادگی برای عشاء ربانی ۲۶۵
- ۷ در باب واری درون و عزم بر تهذیب ۲۶۵
- ۸ در باب قربانی شدن مسیح بر صلیب ۲۶۷
- ۹ چگونه باید خود را کاملاً در اختیار خداوند قرار دهیم
و برای همه انسان ها دعا کنیم؟ ۲۶۸
- ۱۰ مراسم مقدس عشاء ربانی را نباید به سادگی ترک کرد. ۲۷۱
- ۱۱ چگونه بدن مسیح و متون مقدس برای روح مؤمن بسیار ضروری اند؟ ۲۷۴
- ۱۲ در باب نیاز به آمادگی کامل برای تناول مسیح در عشاء ربانی ۲۷۸
- ۱۳ چگونه نفس مؤمن باید در این آیین خالصانه مشتاق
یکی شدن با مسیح باشد؟ ۲۸۱

- ۲۸۲ ۱۴ در باب اشتیاق پرشور به بدن مسیح
- ۲۸۴ ۱۵ چگونه عبادت در سایه تواضع و کف نفس به دست می آید؟
- ۱۶ چگونه باید نیازهای خویش را به مسیح عرضه
و لطف او را طلب کنیم؟
- ۲۸۵
- ۲۸۷ ۱۷ در باب عشق پرشور و علاقه وافر به تناول مسیح
- ۱۸ چگونه باید متواضعانه به آیین مقدس مسیح نزدیک
شویم و عقل را به خدمت ایمان مقدس درآوریم؟
- ۲۸۹
- ۲۹۳ منابع مترجم
- ۲۹۷ واژه نامه
- ۳۰۹ نمایه

یادداشت مترجم بر ویراست جدید

کتاب حاضر در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۹ سه بار توسط انتشارات طرح‌نو چاپ و منتشر شد. در ویراست جدید صرفاً غلط‌های چاپی و بعضی تعبیرها اصلاح شده‌اند. با گذشت پانزده سال از ترجمه این کتاب و گذر از تغییرات فکری، همچنان آن را دوست داشتنی، معنوی و سازنده می‌دانم و خواندش را توصیه می‌کنم.

از دست اندرکاران انتشارات فرهنگ جاوید برای نشر دوباره آن سپاسگزارم.

سعید عدالت‌نژاد

تهران، دی‌ماه ۱۳۹۴

مقدمه مترجم

اقتدا به مسیح اثر توماس ا. کمپیس، بعد از انجیل از جمله کتاب‌های اخلاقی-عرفانی کلاسیک، محبوب و بااهمیت در عالم مسیحیت به شمار می‌آید. این کتاب بیانگر جریان عرفانی در دوره قرون وسطاست که به تفکر مسیح محور شهرت یافته است. جوهره این تفکر تأکید بر تجربه باطنی و دوری از فلسفه یونانی و نظریه‌پردازی‌های متکلمانه است. این جریان عرفانی با پاره‌ای از گرایش‌های عرفانی و صوفیانه در عالم اسلام مشابهت‌های فراوانی دارد که در این مقدمه و پانویس‌ها به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شده است. این کتاب بارها به زبان‌های متعدد ترجمه و منتشر شده و اینک به زبان فارسی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. برای آن‌که خواننده با جایگاه این کتاب در عالم حکمت و عرفان آشنایی بیش‌تر پیدا کند، از آوردن این مقدمه ناگزیر بوده‌ام.

عرفان به معنای رسیدن به مقام وصال خداوند و شناخت مستقیم او در همه سنت‌های دینی و از آن جمله اسلام و مسیحیت، یکی از آموزه‌های مهم به حساب می‌آید. در نگاهی تاریخی به این دانش درمی‌یابیم که *mysticism* به معنای رازدانی در فرهنگ یونان باستان وجود داشته است. به کسی که اسرار

خدایان را می دانست و با سکوت معنا دار خویش، آن را برای همگان بازمی گفت، عارف گفته می شد. این کلمه در باب هر نوع تعلیم باطنی^۱ که فراگرفتن آن فقط برای پاره ای از مردم میسر بود، به کار می رفت.^۲ عمده تعلیمات مذکور به صورت الهام و نه به حالت اکتسابی فراگرفته می شد. اما در فرهنگ مسیحی و اسلامی، عرفان عبارت از شناخت عمیق خداوند است. واقعیتی که خود را در قالب وحی (کلمه) نشان داده و هر که بتواند راز کلمه را دریابد، عارف است. کلمه در مسیحیت، عیسی و در اسلام، قرآن است و هر دو منشأیی غیرمتعارف (مریم باکره و پیامبر امی) دارند^۳ و از این رو رازآمیزند. این یافتن سنگ بنای عرفان است که از آن تعبیرهای مختلفی چون اتحاد با خدا، وصال یا قرب به او شده است.^۴ عارف مسیحی در پی دانستن راز کلمه است و این علم در نظر او از طُرُق عادی علم آموزی ممکن نیست. عارف مسلمان نیز در پی دانستن اسرار کتاب خدا به عنوان واقعیت مکشوف، نه صرفاً یک متن زبانی، معتقد است این امر از راه علم آموزی صرف دست نیافتنی است. تأکید فراوان بر عناصر غیرعقلانی در عرفان هر دو سنت اسلامی و مسیحی یافت می شود.^۵ به اعتقاد عارفان این ادیان، حقیقت به وسیله عقل^۶ درک شدنی نیست و به نیروی دیگری که آن ها آن را شهود^۷ می خوانند، نیاز دارد.^۸ شهود وسیله یا شیوه ای است که با آن می توان بدون واسطه خداوند را شناخت و وحی (کلمه) او را درک کرد. این نیروی باطنی نیز چشم و گوش ویژه خود را دارد و باید سالک بکوشد چشم و گوش شهود خویش را بینا و شنوا کند. با آن چشم بیناست که نوری می بیند که هرگز خاموش نمی شود و همواره پرتوهایش بر دل و فکر او می تابد.^۹ این چراغ باطنی

1. esoteric

2. Smith, Margaret, *The Way of Mystics*, p. 1.

۳. درباره مشابهت وحی اسلامی و مسیحی در مقاله زیر تفصیل بیش تری داده ام: "اجتهاد نوین"، در نقد و بررسی هایی درباره اندیشه های نصر حامد ابوزید، صص. ۶۷-۶۸.

4. Smith, Margaret, *Ibid.*, pp. 2-3.5. *Ibid.*, pp. 6-7; and also see: Underhill Evelyn, *The Essentials of Mysticism*, p. 12.

6. reason

7. intuition

۸. برای تفاوت میان عقل و شهود، رجوع کنید به: ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی، صص. ۴۲۲-۴۲۸.

۹. آگوستین، اعترافات، دفتر هفتم، بند دهم.

با نور ازلی می‌تواند متحد شود، مشروط بر آن‌که نفس بتواند با کشتن آنانیت‌ها (خودمحوری‌ها) و تهذیب خویش، چراغ باطنی را روشن نگه دارد. چنین سالکی می‌تواند به تعبیر مسیحی آن، ملکوت خدا را ببیند^۱ و به تعبیر اسلامی، به درگاه خداوند قرب پیدا کند یا به لقاءالله برسد.^۲ مرکب چنین مسیری عشق است.^۳ مطابق نظر مورخان، زندگی عادی و بشری حضرت مسیح و سیره حضرت محمد آکنده از عشق به خدا و خدمت به مردم است و آن‌ها در مسیر زندگی خود توانسته‌اند الگویی برای عارفان و سالکان مسیحی و مسلمان باشند. هم در متن کتاب مقدس و هم در قرآن و روایات اسلامی می‌توان نشانه‌هایی دال بر این مدعا یافت.

اما آیا این مسیر جذاب و شیرین و در عین حال همراه با مشکلات و سختی‌های خاص خود، قابل تبیین نظری نیز هست یا آن‌که مشعل فروزان این راه صرفاً عمل است و هرگونه نظرپردازی و نکته‌سنجی ایمان را می‌خشکاند؟ پاسخ به این سؤال در طول تاریخ حکمت و فلسفه موجب پدید آمدن دو شیوه نظری و عملی در عرفان شده است.

تأکید اصلی نگارنده در این جا بر فهم جوهر عرفان است که می‌تواند بهترین موضوع برای گفت‌وگوی مسلمانان و مسیحیان باشد. از این رو، به بحث‌هایی چون فضل تقدم یا میزان تأثیرپذیری عارفی مسیحی از عارفی مسلمان یا بالعکس در طرح فلان موضوع/مسئله که در روزگار ما در سایه تحقیقات تاریخی درباره دین، بسیار رواج یافته است، اجتناب می‌کنم. آنچه در این میان مهم است، معنویتی است که از آموزه‌های هر دو سنت دینی می‌توان دریافت کرد و مهم‌تر از آن، اراییه تفسیری از آموزه‌های مذکور است که برای نسل امروز مفید باشد.

در عرفان نظری، تکیه بر تبیین مفاهیم و آموزه‌هایی است که سالک می‌تواند

۱. یوحنا: ۳/۳.

۲. ق: ۱۶ «و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم»؛ و نیز عنکبوت: ۴ «هرکه به لقای خداوند امیدوار باشد، بداند که اجل خدا آمدنی است و او شنوای داناست.»

۳. قشیری، ابوالقاسم، رسائل قشریه، صص. ۱۸۹-۱۹۰.

کتاب اول

نصایحی در باب حیات روحانی

۱

در باب اقتدا به مسیح

پروردگار ما می‌گوید: «کسی که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی قدم نمی‌زند.»^۲ مسیح در این کلمات، همه ما را به پیروی از او در زندگی و رفتار توصیه می‌کند، اگر به جد بخواهیم بینا شویم و از همه کوردلی‌ها رهایی پیدا کنیم.^۳ پس باید توجه ابتدایی خود را معطوف به زندگی عسی مسیح کنیم. تعلیمات عیسی از همه آموزش‌های قدیسان بسیار برتر است و هر انسانی که واجد روح او شود، گمشده خود را در آن مانده آسمانی درمی‌یابد.^۴ اما

۱. در همه متن در برابر God خداوند، Lord پروردگار، Christ مسیح، Jesus عیسی نهاده‌ام. در ادبیات مسیحی، پروردگار معنای بسیار نزدیکی با مفهوم ربّ مضاف مثل ربّ ابراهیم و موسی، و «ولی» در ادبیات عرفانی-اسلامی دارد و به مقام و صفت فعل خداوند اشاره می‌کند. از این رو، گاهی مؤمن، چه مسیحی و چه مسلمان، به پروردگار پناه می‌برد و از او تقاضای استجاب دعا می‌کند. صفت فعل خداوند البته از ذات او جدا نیست ولی به لحاظ انتزاعی (نظری) این تفکیک امکان‌پذیر است. از این رو، گاهی به مسیح نیز پروردگار گفته می‌شود. (مترجم)

۲. یوحنا: ۱۲/۸ [من نور جهان هستم، هر که مرا پیروی کند، در تاریکی نخواهد ماند. زیرا نور زنده راهش را روشن می‌کند.]

۳. مرقس: ۵/۳ [عیسی که از سنگ دلی آنان به خشم آمده بود، نگاهی غضب‌آلود بر ایشان انداخت و به آن مرد گفت دستت را دراز کن، مرد دستش را دراز کرد و شفا یافت.]

۴. مکاشفه: ۱۷/۲ [... هر که پیروز شود، از من یعنی آن نان آسمانی خواهد خورد و...]. manna اشاره به مَن و سلوی یعنی مانده آسمانی است که خداوند برای قوم بنی‌اسرائیل در بیابان نازل کرد. در قرآن نیز ۵۰

بسیاری از مردم که از روح مسیح در آن‌ها خبری نیست،^۱ با آن‌که انجیل بسیار به گوش‌شان می‌خورد، به پیروی از آن کم‌تر ابراز علاقه می‌کنند. هرکس می‌خواهد کلمات مسیح را بفهمد و از شنیدن آن‌ها مسرور شود، باید بکوشد همه زندگی خود را با او تطبیق دهد.

اگر متواضع نباشی و از این رو تثلیث را نپذیری، چه سود که درباره تثلیث عالمانه بحث کنی؟ کلمات فخیم و جذاب آدمی را درستکار یا پرهیزگار نمی‌کند؛ اما زندگی خوب او را نزد خدا عزیز می‌کند. من آن احساس پشیمانی را بیش از قدرت شرح و تعریفش خوش دارم. اگر همه کتاب مقدس را از حفظ بدانی و همه آموزش‌های فیلسوفان را نیز فراگرفته باشی، بدون لطف و عشق خداوند چگونه این آموزش‌ها می‌توانند به تو کمک کنند؟^۲ «بیهوده است بیهوده، همه چیز پوچ و بیهوده است.»^۳ جز عشق به خدا و فقط در خدمت او بودن، این است حکمت متعالی؛ تحقیر این دنیا و هر روز به ملکوت آسمان نزدیک‌تر شدن. در پی نام و نشان و ترفیع رتبه بودن، پوچ و بیهوده است. بنده شهوات جسمانی بودن^۴ و به تمنای چیزهایی رفتن که عقوبت قطعی در پی دارد، پوچ و بیهوده است. اگر کم‌تر مراقبی که زندگی خوبی داشته باشی، آرزوی عمر دراز بیهودگی است. بیهودگی است که فقط به فکر زندگی این جهان باشی و هیچ کاری برای جهان دیگر نکنی. عشق به اموری که برق‌آسا می‌گذرند و کاهلی در رسیدن به جایگاه خوش ابدی بیهودگی است.

این گفته همیشه به یادت باشد: «چشم‌ها از دیدن سیر نمی‌شوند و گوش‌ها با شنیدن پر نمی‌شوند.»^۵ بکوش قلبت را از عشق به امور دیدنی بگردانی و توجهات

اشاره به این موضوع شده است. رجوع کنید به: بقره: ۵۷؛ طه: ۸۰ و اعراف: ۱۶۰؛ نیز در کتاب مقدس رجوع کنید به: خروج: ۳۰/۱۶، ۳۳. (مترجم)

۱. رومیان: ۹/۸. [اگر روح مسیح در وجود کسی ساکن نباشد، او اصلاً مسیحی نیست].
۲. تثنیه: ۱۳/۶ [از خداوند خدای تان بترسید، او را عبادت کنید و به نام او قسم بخورید].
۳. جامعه سلیمان (Ecclesiastes): ۲/۱ [بیهودگی است! بیهودگی است! زندگی، سراسر بیهودگی است!]
۴. غلاطیان: ۱۶/۵ [به شما توصیه می‌کنم که از اوامر روح خدا پیروی کنید. او به شما خواهد آموخت که چه بکنید و کجا بروید. در این صورت دیگر برده امیال نفس سرکش خود نخواهید بود].
۵. جامعه سلیمان: ۸/۱ [همه چیز خسته‌کننده است. آن قدر خسته‌کننده که زبان از وصف آن قاصر است. نه چشم از دیدن سیر می‌شود و نه گوش از شنیدن.] در ترجمه عربی این باب فقط نشانی‌های ☞

را به نادیدنی‌ها معطوف کنی، چراکه آن‌ها که فقط از امیال طبیعی خود پیروی می‌کنند، وجدان خود را نابود می‌کنند و لطف خداوند را از دست می‌دهند.^۱

۲

در باب تواضع

هر انسانی، در سرشت خود، جوایای علم است.^۲ اما از علم بدون ترس از خدا چه سودی عاید است؟ آن روستازاده متواضعی که در خدمت خداست، نزد خدا برتر از عالم مغروری است که مسیر ستاره‌ها را می‌داند اما از خویش غافل است.^۳ آدمی که واقعاً خود را می‌شناسد، بی‌ارزشی خود را می‌داند و از ستایش آدمیان لذتی نمی‌برد. اگر من همه علم عالم را داشته باشم، اما عاشق نباشم^۴ چگونه این علم در پیشگاه خداوندی که درباره من با علمم به قضاوت می‌نشیند، کمک خواهد کرد؟

از اشتیاق افراطی به دانش پرهیز کن؛ دانشی که در آن اضطراب و فریب فراوان یافت می‌شود. اهل علم همیشه دوست دارند در چشم همگان این‌گونه ظاهر شوند و به حکمت خویش شهره آفاق. اما بسیاری از امور هست که علم به آن‌ها هیچ سودی برای نفس آدمی به بار نمی‌آورد یا سود اندکی دارد. در واقع، آدمی که خود را به اموری مشغول کند، جز آنچه موجب نجات او می‌شود، نادان

”جامعه سلیمان“ وجود دارد. (مترجم)

۱. آموزه‌های این باب بسیار شبیه است به دستورات اخلاقی-عرفانی اسلام که در آن از مذمت دنیا و پیروی از هواهای نفسانی سخن می‌رود. برای نمونه رجوع کنید به: نهج البلاغه، خطبه ۹۹. (مترجم)

۲. ارسطو، مابعدالطبیعه، کتاب یکم (آلفای بزرگ)، فصل یکم.

۳. ابن سیراخ (Ecclesiasticus): ۱۹/۲۲ [لیک علم به بدی حکمت نیست، و نصیحت گنهکاران تدبیر نیست.] کتاب ”ابن سیراخ“ از کتاب‌های قانونی ثانی است و املائی انگلیسی آن شبیه به ”جامعه سلیمان“ است. از این رو در این جا املائی ابن سیراخ را در بانوشت باب و قبل از املائی جامعه سلیمان آوردم. در متن انگلیسی از ابن سیراخ با Eccelus و از جامعه سلیمان با Eccles یاد شده است. در این ترجمه به تبع ترجمه‌های عربی ”ابن سیراخ“ آمده است و نه ”ابن سیرا“. درباره کتاب‌های قانونی ثانی رجوع کنید به: کتاب‌هایی از عهد عتیق، کتاب‌های قانونی ثانی، ترجمه پیروز سیار، مقدمه، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰. (مترجم)

۴. اول قرن‌تین: ۲/۱۳ [اگر عطای نبوت داشته باشم و از رویدادهای آینده آگاه باشم و همه چیز را درباره هر چیزی و هر کس بدانم، اما انسان‌ها را دوست نداشته باشم، چه فایده‌ای به ایشان خواهم رساند؟]